

آقای دکتر مهدی اخوان در گفتگو با خانه اخلاق پژوهان جوان؛

«فلسفه اخلاق همیشه می تواند راه زیست غیر اخلاقی را نیز باز کند»

آقای مهدی اخوان دانش آموخته دکتری فلسفه غرب دانشگاه علامه طباطبایی و عضو هیئت علمه همین دانشگاه هستند. علاوه بر دانشگاه علامه طباطبایی هم اکنون به تدریس فلسفه اخلاق در دانشگاه قم مشغول هستند و ترجمه کتاب های «اخلاق صوری» و «درآمدی بر فلسفه اخلاق معاصر» اثر هری گنسلر و همکاری در ترجمه دانشنامه فلسفه استنفورد، از جمله کارهای ایشان است. در ادامه گفتگوی ایشان را با خانه اخلاق پژوهان جوان در مورد «چالش های آموزش فلسفه اخلاق در ایران» می خوانید.



- **اولین بار در ایران آموزش اخلاق به معنای نظری آن از کجا شروع شد؟**

تعیین دقیق "اولین" در این باب دشوار است چرا که بسته به حوزه علمی یا مدرسه دانشی دارد که چه دورانی در چه مکانی را در نظر بگیریم. آیا باید به کتبی همچون *تهذیب الأخلاق* ابن مسکویه و *اخلاق ناصری* خواجه بازگردیم یا فتوت‌نامه‌های قرون گذشته فتیان. حتی در دوره معاصر نیز این آموزش چندان منضبط و سازمان‌دهی شده نبوده که بتوان این "اولین" را مشخص نمود. آنچه در سنت حوزوی مرسوم است اخلاق درسی حاشیه‌ای و مستحبی و در سنت دانشگاهی هم درسی عمومی و از سر اجبار بر دروس اصلی اضافه شده است. تا آنکه رشته نظری اخلاق و فلسفه اخلاق در حوزه و دانشگاه بطور رسمی تأسیس شد.

- **به نظر شما رشته فلسفه اخلاق در ایران هم اکنون به عنوان یک رشته دانشگاهی به رسمیت شناخته شده است؟**

واقعیتی که مربوط به کل رشته‌های علوم انسانی و علوم عقلی است آن است که این رشته‌ها خصوصاً در جامعه فن‌سالار ما، به علل و دلایل بسیار هر چند رسمیت دارند اما چندان مورد اقبال نخبگان و مسئولان قرار نمی‌گیرند با آنکه تدبیر بسیاری از امور اجتماعی و فرهنگی و سیاسی کلان جامعه با تخصص در این رشته‌ها گره خورده است. اگر اخلاق هم یکی از پایه‌های توسعه در هر جامعه‌ای باشد جدی گرفته شدن آن علاوه بر رسمیت یافتن آن می‌تواند به روند توسعه و رشد افراد و جامعه کمک کند.

- **کتاب یا مقاله ای هست که به نظر تان نقطه عطف آموزش اخلاق در ایران باشد؟**

پاسخ این پرسش هم وابسته به تعیین دوران و زمان و مکان دقیق‌تر است. اما در فضایی نیمه حوزوی نیمه دانشگاهی می‌توان مقاله "ادراکات اعتباری" در کتاب *اصول فلسفه و ورش رئالیسم* مرحوم علامه طباطبائی را یکی از مهمترین نقاط عطف و جریان ساز در عرصه اخلاق پژوهی در ایران دانست که با حواشی و گفتارهای شاگرد مبرز ایشان مرحوم مطهری و بعدتر کتاب دانش و ارزش نزاع بطور جدی ادامه یافت. اما تأسیس رشته فلسفه اخلاق در دانشگاه نقطه عطفی در قالب آموزش آکادمیک و رسمی در ایران بود. هر چند بسیاری از دانشجویان و اساتید از وجود چنین گرایش فلسفی بی‌خبرند.

- **به نظر شما نقاط قوت و ضعف آموزش اخلاق در ایران چه هستند؟**

در چند ساحت می‌توان به این نقاط قوت و ضعف پرداخت. در جهت اساتید هنوز هیئت علمی و متخصصان ممحض و متضلع در این گرایش و بطور خاص‌تر در حوزه فرااخلاق یا ..فعال نیستند. اساتید به اقتضای نیازهای جامعه علمی و نیز علایق و سلیق متغیر خود گاه به این رشته اقبال می‌کنند و فرصت و مجال ممارست و تمحض طولانی در این گرایش را ندارند. در بخش دانشگاه و مجامع علمی، هنوز در دانشگاه‌های برتر

ایران این رشته حضور ندارد و بیشتر به همین جهت دانشجویانی که ملاک انتخابشان "رتبه دانشگاه" است به گرایش‌های دیگر رو می‌آورند. البته جنبه کاربردی بودن و انضمامی بودن این گرایش نقطه قوتی است که باید با ارتباط با مراکز مختلف آن را تقویت کرد، همانطور که رشته‌های دیگر کاربردی دانشگاه همچون مهندسی در ارتباط با مراکز صنعتی تعاملی سازنده می‌یابند.

- آموزش فلسفه اخلاق در ایران در کدام بخش کاستی دارد؟ دوره‌ها؟ کتاب‌ها و مقالات و نوشته‌ها؟ یا اساتید و پژوهشگران؟

خوشبختانه پس از اقبال عمومی و دانشگاهی به فلسفه اخلاق در این سالها کاستی‌ها و ناهمواری‌ها روشن‌تر شده است. در دوره ارشد و دکتری پس از سالها برگزاری این گرایش، کلیت سرفصل‌ها و نیز هر سرفصل مشخص شده است و ظاهراً یک دوره هم بازنگری صورت گرفته است. اما این بازنگری باید هرچند سال یکبار با نظر به نیازها و شرایط تجدید شود. خوشبختانه نسبت به یک دهه قبل منابع و آثار بسیاری هم تألیف و بیشتر ترجمه شده است اما تحت یک نظام نیاز-تولید نبوده و بیشتر به اقتضای بازار عمومی و سلیقه مترجم و مؤلف وابسته بوده است ولی باز هم در همین تولید شبه تصادفی منابع خوبی برای بسیاری درسهای این رشته تولید شده است اما هنوز مبرخی دروس یک منبع فارسی متوسط هم ندارند و استادان و دانشجویان چندان از این جهت انضباط آموزشی ندارند.

- آموزش فلسفه اخلاق در ایران با چه چالش‌هایی روبه‌روست؟ و کدام مانع یا موانعی بیشتر از سرعت توسعه این رشته کم می‌کند؟

از آنجا که جامعه دینی ما مهمترین منبع هنجاری‌اش دین و آموزه‌های دینی است فلسفه اخلاق که بنای آن بر نگاه غیردینی (البته نه ضددینی) به اخلاقیات است می‌تواند برای متدینان تراحماتی را آفتابی کند و برای کسانی هم که در پی منبعی متقن (و نه لزوماً دینی) برای اخلاقیات روزمره خود باشند، منطقه‌ای پر از حیرت و تراحم و بلا تکلیفی باشد- که البته تمامی گرایش‌های فلسفی چنین است. این مسئله باید همیشه در نظر متولیان فلسفه اخلاق باشد که به آنها که در پی یک مجموعه از مواعظ و اصول اخلاقی بی‌چون و چرا به این رشته اقبال می‌کنند یادآور شوند که اهداف آموزش فلسفه اخلاق به عنوان یک رشته فلسفی چیست.

- در ایران روی کدام موضوعات نظری بیشتر کار شده و کدام موضوعات جای کار بیشتری دارند یا اصلاً به آن‌ها توجهی نشده؟ چرا اخلاق کاربردی نسبت به فرااخلاق و اخلاق هنجاری کمتر مورد توجه قرار گرفته؟

به نظر می‌رسد با جستجویی دقیق در مگیران (برای مقالات) و ایرانداک (برای پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها) بتوان به مجموعه‌ای از پژوهش‌هایی که در طی چند دهه اخیر در زمینه فلسفه اخلاق صورت گرفته، دست یافت و با تنظیم و صورت بندی آنها ذیل موضوعات و مباحث اصلی سه حوزه فلسفه اخلاق و نیز ربط اخلاق با هنر و ... به کمیّت و کیفیت دقیق‌تر این پژوهش‌ها رسید و برای جلوگیری از تکرار و توجه به کم کار شده‌ها استفاده کرد. اما در فلسفه اساساً تمایل به بخش انتزاعی‌تر، اقتضا می‌کند که در آموزش و پژوهش به فرااخلاق و اخلاق هنجاری تقدم یابد. ارتباط با نهادهای مختلف و مسئله‌گیری از آنها می‌تواند زمینه مناسبی برای توجه به بحث‌های کاربردی داشته باشد. تعاطی و دیالکتیک با بیرون آکادمی مهمترین زمینه توجه بیشتر به مسائل کاربردی اخلاق است. مسائل پرشماری در بیمارستانها، کارخانجات، مراکز آموزشی، دادگاه‌ها، مراکز حقوقی، ... چالش‌های بسیاری را برای حل و تحلیل پیش روی پژوهشگران قرار می‌دهد

- به نظر شما اخلاق در زمینه آکادمیک چقدر در پرداختن و توسعه اخلاق اسلامی یا اخلاق ایرانی موفق بوده؟ توسعه اخلاق اسلامی یا ایرانی به معنای نظام اخلاقی مورد نیاز برای اخلاقی زیستن افراد ظاهراً چندان نسبتی با بحث‌های نظری در آکادمی ندارد.

- حوزه و دانشگاه چقدر در مسیر آموزش اخلاق همگام بوده اند؟ البته مقدم بر همگامی باید به فکر ارتباط و تعامل بود تا بتوان زمینه‌های مشترک و همکاری و همگامی را بیشتر کرد. خانه اخلاق پژوهان یکی از حلقه‌های اتصال این دو نهاد علمی می‌تواند باشد.

- زنان در این حوزه چقدر فعال بودند و نقش زنان در توسعه آموزش نظری اخلاق چه بوده؟ ظاهراً در این زمینه به همان دلیل که اخلاقی زیستن در زنان کم‌ و کیفیاً بیشتر است در زمینه پژوهش نظری نیز زنان چه در عرصه جهانی چه داخلی اگر بیشتر از مردان نباشند کمتر از آنها نیستند. در میان برجسته‌ترین فلاسفه اخلاق معاصر زنان بسیاری در تمام قلمروها به چشم می‌خورد. برای نمونه اشاره کنیم که اخلاق فضیلت در ۱۹۵۸ با مقاله "فلسفه اخلاق مدرن" خانم آنسکوم احیا شد. مسئله‌های خاص زنان در جامعه ما می‌تواند زمینه پژوهش‌های بسیاری باشد از سوی همه خصوصاً زنان.

- از نظر برخی اخلاق همان روان‌شناسی، یا علوم تربیتی یا فقه یا عرفان است، و اخلاق را چیزی جدای از یکی از این سه رشته نمی‌دانند. نظر شما در این باره چیست؟ آیا واقعا همین طور است یا اخلاق رشته ای مستقل و جدا است؟

مرزبندی بین علوم در علم‌شناسی و طبقه‌بندی دانش‌ها از ارسطو تا فارابی و... دغدغه بسیاری از متفکران بوده است. اما در حال حاضر هم که مرزبندی‌های دقیقی بین علوم صورت گرفته و کثرت مسائل یک علم اجازه درهم فرورفتن دانشها را نمی‌دهد حوزه‌های بین رشته‌ای فراوانی وجود دارد. تغذیه و ترابط یک علم با علمی نزدیک به خود و وحدت روش، غایت یا موضوع با علمی دیگر به معنای یکی بودن علمی با علم دیگر نیست. بدین ترتیب هرچند رشته‌های مذکور ارتباط وثیقی با اخلاق دارند، اما در موضوع یا غایت یا روش یا هر سه مورد از اخلاق متمایزند. روان‌شناسی بسته به رویکردهای گوناگون رفتارگرایی، روان‌کاوی، انسانگرایی... معطوف به توصیف و تحلیل رفتارهای آدمی برای رسیدن به سلامت و بهداشت روانی و رفع اختلالات روانی است. اخلاق در "روانشناسی اخلاق" و "اخلاق روانشناسی" با روانشناسی گره می‌خورد اما در عین حال کارش تنظیم و تحلیل هنجارهای اخلاقی و مفاهیم ارزشی است و این کار را بر نظریه اخلاقی خاصی پیش می‌برد.

علوم تربیتی به نحوی بخش کاربردی روانشناسی است و رشته‌ای برای تربیت همه جانبه آدمی است و می‌تواند در بخش "تربیت اخلاقی" فرد روشهایی را برای تربیت "انسانی اخلاقی" فرارونهد. و البته باز "اخلاق تربیت" هم می‌تواند هنجارهای حاکم بر علوم تربیتی و تربیت‌های گوناگون را تهیه و تدارک ببیند.

فقه، علمی است که بخشی از اخلاق و حقوق دینی را استخراج و تنظیم می‌کند. و هنجارهای ناظر به عبادات و معاملات متدینان را با روش‌های زبانی و عقلی و درون‌دینی استنباط می‌کند. بسته به اینکه موضوع و قلمرو اخلاق و فقه را چه بدانیم همپوشانی و جدایی مسائل آنها مشخص می‌شود. مثلاً سرقت، مفهومی اخلاقی است یا حقوقی یا اخلاقی؟ یا هر سه یا هر دو؟ طهارت، مفهومی فقهی است یا اخلاقی؟ ازدواج و قصاص چه؟ تمام دشواری وقتی است که اخلاق و حقوق غیر دینی و دینی احکام متعارضی صادر کند و آن وقت یکی از مهمترین چالش‌های مدرن و معاصر یعنی "نسبت ایمان دینی و داده‌های وحیانی با یافته‌های عقلی و بشری" آفتابی می‌شود که باید تکلیف آن روشن شود.

اما عرفان، چه از سنخ دینی و چه غیر دینی آن، دو بخش نظری و عملی دارد و بخش عملی آن نیز نزدیکی و شباهت زیادی با هنجارگذاری‌های اخلاقی دارد. "اخلاق عرفانی" از همین اتصال و پیوند ایجاد می‌شود اما چون "اخلاق غیر عرفانی" هم داریم و لذا اخلاق و عرفان یکی نیست.

- آینده این رشته را چه طور می‌بینید؟ به نظر شما رو به صعود است یا خیر؟ کدام موضوعات در آینده پرفروغ‌تر خواهند بود؟

فراز و فرود برخی رشته‌ها و برخی مباحث در برخی رشته‌ها البته به شرایط اجتماعی و بیرونی وابسته است. اقبال فضای آکادمیک و نیز عرصه عمومی و حتی هنری و سینمایی به مسئله‌های اخلاقی نیاز به تعمیق و تدارک بحث‌های نظری اخلاقی را ایجاب می‌کند و لذا می‌توان حدس زد که آینده این رشته خصوصاً در زمینه فلسفه اخلاق کاربردی، بسیار پراقبال تر و جدی‌تر باشد.

- **به نظر شما در آینده اخلاق چقدر در قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های کلان دخیل است؟**

به نظر می‌رسد در یک جامعه در سطوح مختلف قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و اجرا باید به "پیوست اخلاقی" توجه داشت. به این معنا که نسبت یک قانون یا حتی یک پروژه شهری و معماری و ترافیکی چه مسائل و پیامدهای اخلاقی دارد. و چگونه به فضیلت‌مند/ رذیلت‌مند شدن آدمیان می‌انجامد. مثلاً آیا تخریب یک منطقه با بافت فرسوده و کهنه به غیر از مسائل مفید و مضر اجتماعی و اقتصادی و شهرسازی، چه پیامدهای بد و خوب اخلاقی در کوتاه مدت و بلندمدت دارد.

- **به نظر شما اصلاً آموزش فلسفه اخلاق به رشد اخلاقی جامعه کمک می‌کند؟ یا حتی ممکن است مضر باشد؟**

حتا اگر معادله سقراطی معرفت=فضیلت را بپذیریم و معتقد باشیم صرف آموزش اخلاقی به رشد فضایل اخلاقی می‌انجامد این فقط در مورد آموزش اخلاق صدق دارد نه آموزش فلسفه اخلاق که کارش تحلیل و چون و چرا حتی در بدیهیات اخلاقی یک جامعه است، اگر به توجیه غیر اخلاقی بودن برخی افراد کمک نکند چندان سودی به حال رشد اخلاقی جامعه کمک نمی‌کند. نمونه آن هم اینکه به محض آنکه مثلاً نظام اخلاق نیچه‌ای را بپذیریم و آن را تبدیل به توصیه‌های اخلاق کنیم باید به تعبیر نیچه پتکی بر آموزه‌ها و مصادیق اخلاق زهدورزانه و گله‌ها همچون ترحم و دلسوزی و تواضع بزنیم.

- **گویا آموزش فلسفه اخلاق به نوعی عدم قطعیت و شک‌گرایی منجر می‌شود، گویا شیوه توصیه‌ای و موعظه‌ای که قدیم وجود داشت، به اخلاقی‌تر شدن افراد بیشتر کمک می‌کرد و نفوذ بیشتری بین افراد جامعه داشت، با این مشکل چگونه باید برخورد کرد؟**

یک راه آن است که همچون دکارت که پیش از آغاز طرح شکاکیت خود، "اخلاق موقت" را می‌پذیرد اخلاقی حداقلی و عجالتی را برای تعامل همزیستانه با دیگران بپذیریم تا بعد از سیر فلسفی بینیم از اخلاقی که به تیغ فلسفه سپرده شده چه باقی می‌ماند. راه دیگر آنست که همچون متدینانی که چو بید بر سر ایمان خویش می‌لرزند و در عین حال وارد رشته فلسفه دین می‌شوند، ایمان خود را در معرض باد قرار ندهیم و

حساب آن را از دینی عقلانی جدا کنیم. در اینجا نیز اخلاق شخصی و مورد پذیرش برای زیستن با دیگران را با تأملات اخلاقی جدا کنیم و بدانیم همیشه فلسفه اخلاق راه را برای زیستی غیراخلاقی نیز می‌تواند باز کند.

- **آیا اصلاً از آموزش رشته فلسفه اخلاق می‌توان انتظار تربیت اخلاقی داشت؟**

با توجه به توضیحات پرسش قبل به نظر نمی‌رسد بتوان انتظار داشت. اما انتظار آدمیانی را می‌توان داشت که اگر هم غیراخلاقی عمل می‌کنند از سر تأمل این کار را بکنند که البته شاید به تعریض بگوییم: چو دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا!

- **مشکلی که این روزها شاهد آن هستیم ورود غیرمتخصصان به این حوزه است، کتاب‌ها و مقالات زیادی از سوی متخصصان رشته‌های دیگر نوشته می‌شود که در زمینه اخلاق فاقد غنای علمی هستند، با این مشکل چه طور می‌توان برخورد کرد؟**

در "جامعه دیرآمده و در تعطیلات تاریخی به سر برده ما" که طوفان مدرنیته خواب از چشمانش به ناگهان گرفته و از هر طرف که می‌ود جز حیرت بر ذهن او چیزی وارد نمی‌شود، و نیز با توجه با ناکارآمدی‌های نهادهای رسمی و آکادمیک در پژوهش و آموزش، چندان مرزگذاری بین متخصصان و غیرمتخصصان بی‌ابهام نیست چه بسا یک وبلاگ یا فردی با تولید پادکست از یک سازمان عریض و طویل و پربودجه بیشتر تولیدات علمی داشته باشد. در این صورت باید تولیدات علمی را در کنار هم قرار داد و ارزیابی کرد. ورود به اصطلاح نااهلان یا کسانی که رسماً در آکادمی عضویت ندارند به مباحث فلسفی بطور کلی و بطور خاص در اخلاق فلسفی، بسیار میمون و پربرکت است و به ترویج این رشته بیشتر کمک می‌کند چرا که غیرمستقیم می‌تواند بحث‌هایی را به آکادمی و متخصصان عرضه کند و آنها را به تأمل وادارد.

- **و از طرف دیگر از سوی متخصصان، اساتید و دانش‌آموختگان این رشته هم پرنویسی‌هایی صورت می‌گیرد. افرادی که تمام تمرکزشان را روی یک موضوع بسیار جزئی در این حوزه قرار می‌دهند و کتاب‌های و مقالات زیادی که گاهی تکرار مکررات است، منتشر می‌کنند، با این چالش چه باید کرد؟ و آیا اصلاً راهی برای مقابله با آن هست؟**

اولاً علم ملک طلق فردی نیست. حتی اگر کسی را به آکادمی و میان اهل فن راه نباشد، بر اندیشه و اندیشیدن او گرفتگی نیست. اما در مقام داوری باید دید چقدر تولیدات آن فرد با استانداردهای علمی منطبق است.

ثانیاً چند مقوله پژوهشی را باید از هم متمایز کرد: تکرار مکرر از جزئی پژوهی و محدود کردن حوزه پژوهش متفاوت است. اولی نادرست و دومی یک فضیلت علمی است البته اینکه کسی دغدغه‌های متکثر و متنوع دارد یا کسی دغدغه‌های عملی و اجتماعی و روشنفکرانه دارد خود بحثی دیگر است و بیشتر به سنخ روانی و مذاق و مزاج علمی فرد وابسته است و چندان توصیه‌پذیر نیست. اما همیشه می‌توان نیازهای عرصه عمومی را به اهل آکادمی عرضه کرد و از آنها طلب پاسخ و رفع مشکل کرد. به هر حال مفید و مثمر بودن یکی از مؤلفه‌هایی است که انسان ز آن لذت می‌برد و می‌تواند انگیزه‌ای برای کار پژوهش‌گران باشد. اما مکررنویسی و تکرار را مجموعه‌هایی همچون اخلاق پژوهان می‌تواند با رسالت ارتباطی خود به حداقل برساند. و از سویی دیگر نیازهای پژوهشی را بر آفتاب افکند.

- به نظر شما کار آموزش و پژوهش در این رشته باید متناسب با مسائل و معضلات جامعه ایران باشد؟ یا همگام با پیشرفت این حوزه در جهان و مسائل آکادمیک خارج از ایران باید پیش رفت؟

هر دو. بقول معروف "جهانی فکر کنیم، محلی عمل کنیم" باید جامعه ایرانی را با پیشرفت‌های نظری و فلسفی اخلاق پژوهی آشنا کنیم و از سوی دیگر هم به مسائل بومی و خاص این دوره اینجایی-اکنونی خودمان آگاه کنیم تا بتوانیم مشکلات "خودمان" را رفع و رجوع و حل و فصل کنیم. باید به نحوی نظام‌مند و مرتب مسئله‌های خودمان را رصد کنیم و راه‌حل‌های علمی برای آنها پیش نهیم.